Arshive of SID

مسئلهٔ عدالت آموزشی در دههٔ نخست دورهٔ جمهوری اسلامی

علی‌محمد حاضری
دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس
hazeri_@modares.ac.ir

امین آریان‌راد (نویسندهٔ مسئول)
دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی؛ پژوهشکدهٔ امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی
amin.arian.rad@gmail.com

| تاریخ نامهٔ انقلاب | سال اول، دفتر اول | بهار و تابستان ۱۳۹۶ | شمارهٔ پیاپی ۱ | صص ۱۷۱-۱۴۵ |

چکیده
در نخستین سال‌های دورهٔ جمهوری اسلامی، جریان‌های انقلابی به‌دلیل غلبهٔ گفتمان سوسیالیستی، عدالت آموزشی را به دولتی‌کردن مراکز آموزشی و برچیدن مراکز و مؤسسات آموزشی خصوصی تفسیر کردند. بااین‌حال و برخلاف این تفسیر به‌تدریج از سال ۱۳۶۱ مقابله با آموزش عمومی و عالی دولتی آغاز و عدالت آموزشی به خصوصی‌کردن مراکز و مؤسسات آموزشی تفسیر شد. درحالی‌که این موضوع با برداشت نخستین انقلابیون از عدالت آموزشی و با سیاست‌های دولت چپ‌گرای مهندس میرحسین موسوی در تعارض بود. ازهمین‌رو مسئلهٔ این پژوهش آن است که درنتیجهٔ چه شرایط و فرایندی تعریف و مصادیق عدالت آموزشی در دههٔ نخست دورهٔ جمهوری اسلامی دچار چرخش شد و خود به مسئله تبدیل شد؟ فرضیهٔ این پژوهش آن است که در آغاز دورهٔ جمهوری اسلامی، غلبهٔ گفتمان سوسیالیستی و دولت‌گرایی موجب معناکردن عدالت آموزشی به آموزش کاملاً دولتی شد، ولی در سال‌های نخستین دههٔ ۱۳۶۰ افزایش جمعیت و تقاضا، و مشکلات فزایندهٔ مالی حکومت به‌دلیل جنگ، موجب چرخش گفتمانی و گرایش به خصوصی‌سازی آموزش و معناکردن آن به عدالت آموزشی شد.
در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها و از روش تاریخی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: عدالت آموزشی، آموزش رایگان، آموزش دولتی، آموزش خصوصی، پهلوی، جمهوری اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۱

www.SID.ir

Arshive of SID

مقدمه

بدون تردید، آموزش‌وپرورش مهارت‌های شناختی را به کودک می‌آموزد و توانایی تفکر را رشد می‌دهد، ولی روشن نیست که آیا این مهارت‌ها می‌توانند رابطهٔ میان آموزش‌وپرورش، موقعیت شغلی و درآمد فرد را تبیین کند؟

دراین‌باره دو پارادایم وجود دارد: پارادایم کارکردگرایی و پارادایم انتقادی. پارادایم کارکردگرایی مدرسه را سازوکاری موثر برای تمایز و تخصیص افراد مستعد و ابزاری برای ایجاد مهارت‌های شناختی می‌داند (شارع‌پور، ۱۳۸۶، صص۵۶-۵۷). برای نمونه گاسلین[1] سه کارکرد اساسی برای آموزش‌وپرورش قائل است: حفظ و انتقال فرهنگ، نوآوری، اکتشاف و انتقال دانش جدید و تخصیص افراد به موقعیت‌های مختلف در جامعه (شارع‌پور، ۱۳۸۶، ص۲۰).

براساس این پارادایم برخی نظریه‌پردازان کارکرد آموزش‌وپرورش را موجب تحرک اجتماعی و تحقق‌بخش عدالت اجتماعی می‌دانند؛ آنان تأکید دارند که عدالت آموزشی از مهم‌ترین مطالباتی است که ذیل عدالت اجتماعی شمرده می‌شود. از این جمله هاینمن[2] تأکید می‌کند که طبق یافته‌های بسیاری از تحقیقات، عدالت آموزشی متغیری بسیار مهم در موفقیت و پیشرفت دانش‌آموزان در کشورهای درحال‌توسعه و فقیر است؛ هرچند زمینهٔ اجتماعی–اقتصادی هم نقش درخوری دارد (حسینی، ۱۳۸۹، ص۲۰). کلمن[3] نیز معتقد است که ایجاد امکان آموزش رایگان برای بچه‌ها بدون درنظرگرفتن سابقهٔ خانوادگی، طبقهٔ اجتماعی، قومی، نژادی و نیز جنس از ضروریات عدالت آموزشی است (سرخ جعفر، ۱۳۸۶، ص۱۰۷). از دیدگاه این دسته از نظریه‌پردازان، آموزش کالایی عمومی است؛ بنابراین آنان مخالف آموزش خصوصی و خواهان آموزش دولتی هستند. از دیدگاه آنان گسترش آموزش خصوصی موجب جذب امکانات آموزشی بهتر در مراکز خصوصی و اختلاف کیفیت خدمات آموزشی مراکز آموزشی خصوصی و دولتی و ایجاد تبعیض می‌شود.

پارادایم انتقادی، تفسیر متفاوتی از آموزش‌وپرورش و رابطهٔ آن با جامعه عرضه می‌کند. این پارادایم نیز همانند پارادایم کارکردگرایی، معتقد است مدرسه رابطهٔ نزدیکی با جامعه دارد؛ ولی

1. Goslin
2. Hyneman
3. Coleman

www.SID.ir

Arshive of SID

بر این باور است که مدرسه بیشتر با تقاضاهای نخبگان جامعه رابطه دارد تا با نیازهای کل آن. این پارادایم؛ مدرســه را عاملی می‌داند که درجهت منافع نخبگان عمل می‌کند، نابرابری‌های موجود را تقویت می‌کند و نگرش خاصی در افراد به وجود می‌آورد تا وضع موجود خود را پذیرا باشند (شارع‌پور، ۱۳۸۶، صص۵۶-۵۷). پی‌یر بوردیو معتقد است منبع نابرابری در جامعه بیشتر ماهیت فرهنگی دارد تا اقتصادی و فاصلهٔ بین فرهنگ مدرسه و خاستگاه اجتماعی-اقتصادی کودک، عامل مهمی در تعیین موفقیت کودک در نظام آموزشی محسوب می‌شود. به باور وی بازتولید فرهنگی ناشــی از آموزش‌وپرورش یکی از مهم‌ترین راه‌هایی اســت که از آن طریق، ساختار طبقاتی بازتولید می‌شود و به بیان دیگر، بازتولید اجتماعی ازطریق نهادهای آموزشی صورت می‌گیرد؛ به همین جهت او معتقد است که نظام آموزشی بهترین راه‌حلی است که تاریخ برای انتقال قدرت پیدا کرده‌است (شارع‌پور، ۱۳۸۶، ص۸۵).

براساس این پارادایم برخی نظریه‌پردازان دربارهٔ کارکرد برابرساز اجتماعی آموزش‌وپرورش تردید دارند (حســینی، ۱۳۸۹، ص۱۹). از دیدگاه این گروه، آموزش، کالایی خصوصی است که افراد با توجه به قدرت اقتصادی خویش می‌توانند به کیفیتی متفاوت از آن دسترسی داشته باشند؛ بنابراین این گروه با آموزش دولتی مخالف‌اند.[1] آنان برای اثبات سخن خویش از تحلیل هزینه‌فایده[2] استفاده می‌کنند. براساس تحلیل هزینه-فایده آموزش‌وپرورش و آموزش عالی دو نوع فایده دربردارد: فایده و بازدهِ غیرمســتقیم شامل فوایدی که آموزش به‌طور غیرمستقیم برای افراد و جامعه درپی‌دارد، همانند رفاه اجتماعی، ارتقای سطح فرهنگ، تغییر رفتار فردی و جمعی. فایدهٔ دوم مستقیم است بدین معنا که افراد به‌طور مستقیم از آن منتفع می‌شوند همانند افزایش درآمد و سطح رفاه مادیِ فردی. براساس این تحلیل ازآنجاکه بیشترین فایدهٔ آموزش عالی فایدهٔ مستقیم است افراد خود باید هزینهٔ دسترسی به این فایده را نیز برعهده بگیرند و دولت موظف به تقبل هزینهٔ یادشده نیست؛ درحالی‌که بالابودن میزان بازدهی اجتماعی آموزش عمومی، دولتی‌بودن این ســطح از آموزش را تأیید می‌کند (ســاخاروپولوس و وودهال، ۱۳۷۳، صص۸۳-۸۵). میلتن فریدمن بر آن است که «امر آموزش‌وپرورش دولتی هم، درســت مانند تأمین اجتماعی، یکی دیگر از وجوه اشــتراک

۱. بــرای نقد دیدگاه‌های طرفداران آموزش خصوصی و دولتی ن.ک: حاضری، ۱۳۷۷، صص۸۷-۱۱۶؛ مهرعلیزاده، ۱۳۷۳، صص۶۰-۷۶؛ تسنیمی و سجادی، ۱۳۸۰، صص۱۵-۴۲.

2. Cost-Benefit

www.SID.ir

Arshive of SID

میان فلسفهٔ حکومت استبدادی ازیک‌طرف و فلسفه‌های حکومتی سوسیالیستی ازطرف دیگر است. در اینجا هم دولت‌های اشرافی و استبدادی پروس و حکومت پادشاهی فرانسه پرچم‌داران سلطهٔ دولت بر نظام آموزش‌وپرورش بودند؛ و تنها به پیروی از اینان بود که روشنفکران متمایل به سوسیالیسم در امریکا و انگلستان و بعدها جمهوری‌خواهان در فرانسه هم به زمرهٔ حامیان عمدهٔ دخالت دولت در امور آموزش‌وپرورش در کشورهای خویش درآمدند» (فریدمن، ۱۳۷۸، ص۲۰۶). از دیدگاه وی حامیان آموزش دولتی دو دلیل دارند: ۱. تحصیلات عالی علاوه‌بر منافع شخصی، منافع اجتماعی بسیار گسترده‌ای دارد. ۲. برای فراهم‌شدن برابری فرصت‌ها، صرفِ پولِ دولت ضروری است؛ درحالی‌که به‌نظر وی مقصود از منافع اجتماعی روشن نیست و افراد در روی‌آوردن به تحصیل انگیزه‌ای شخصی دارند تا اجتماعی. به‌علاوه دولتی‌کردن آموزش اگرچه با هدف کمک به خانواده‌های فقیر صورت می‌گیرد؛ ولی خانواده‌های متوسط و بالاتر از متوسط بیش از خانواده‌های فقیر از آن بهره‌مند می‌شوند و این بی‌عدالتی است (فریدمن، ۱۳۷۸، صص ۲۴۰و۲۴۴-۲۴۵).

بنابراین دربارهٔ کارکرد اجتماعی عدالت آموزشی و رابطهٔ آن با آموزش دولتی میان محققان اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی خواهان آموزش دولتی در همهٔ سطوح آموزشی، برخی خواهان آموزش دولتی و اجباری در سطح آموزش عمومی و برخی خواهان آموزش دولتی و نیز خصوصی در همهٔ سطوح آموزشی به‌موازات یکدیگر هستند. پیش‌فرض این پژوهش آن است که عدالت آموزشی زمینه‌ساز برقراری عدالت اجتماعی است. با این پیش‌فرض بحث عدالت آموزشی در دورهٔ پهلوی و چگونگی تبدیل آن به مسئله در دورهٔ جمهوری اسلامی بررسی خواهد شد.

با توجه به تعریف‌های متفاوت از عدالت آموزشی که در بخش بعدی به آن اشاره خواهد شد در این پژوهش تنها به رابطهٔ عدالت آموزشی و اقتصاد و یا همان رابطهٔ میان عدالت آموزشی و آموزش دولتی و خصوصی در دورهٔ موردبحث پرداخته خواهد شد.

در نخستین سال‌های دورهٔ جمهوری اسلامی، جریان‌های انقلابی به‌دلیل غلبهٔ گفتمان سوسیالیستی، عدالت آموزشی را به دولتی‌کردن مراکز آموزشی و برچیدن مراکز و مؤسسات آموزشی خصوصی تفسیر کردند. بااین‌حال و برخلاف این تفسیر به‌تدریج از سال ۱۳۶۱ مقابله با آموزش عمومی و عالی دولتی آغاز و عدالت آموزشی به خصوصی‌کردن مراکز و مؤسسات آموزشی تفسیر شد. درحالی‌که این موضوع با برداشت نخستین انقلابیون از عدالت آموزشی و

www.SID.ir

Arshive of SID

با سیاست‌های دولت چپ‌گرای مهندس میرحسین موسوی در تعارض بود. ازهمین‌رو مسئلهٔ این پژوهش آن است که درنتیجهٔ چه شرایط و فرایندی تعریف و مصادیق عدالت آموزشی در دههٔ نخست دورهٔ جمهوری اسلامی دچار چرخش شد و خود به مسئله تبدیل شد؟ فرضیهٔ این پژوهش آن است که در آغاز دورهٔ جمهوری اسلامی، غلبهٔ گفتمان سوسیالیستی و دولت‌گرایی موجب معناکردن عدالت آموزشی به آموزش کاملاً دولتی شد؛ ولی در سال‌های نخستین دههٔ ۱۳۶۰ افزایش جمعیت و تقاضا، و مشکلات فزایندهٔ مالی حکومت به‌دلیل جنگ، موجب چرخش گفتمانی و گرایش به خصوصی‌سازی آموزش و معناکردن آن به عدالت آموزشی شد.

تاکنون دربارهٔ این موضوع پژوهشی مستقل انجام نشده‌است. این مسئله حتی در پژوهش علی ساعی و همکارانش (۱۳۹۱) به نام «دولت و سیاست آموزش در ایران از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۸ش» مغفول مانده‌است. تنها علی‌محمد حاضری (۱۳۷۷) در پژوهشی به موضوع آموزش عمومی دولتی و علل تغییر آن به خصوصی پرداخته، گرچه از تحلیل فرایند آن بازمانده‌است. ازهمین‌رو پژوهش پیش رو نخستین پژوهش مستقل در این زمینه است.

در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها و از روش تاریخی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

تعریف مفاهیم

۱. عدالت آموزشی

عدالت آموزشی را برابری در برخورداری از شرایط ذیل دانسته‌اند:

۱. ازنقطه‌نظر دسترسی یا برخورداری آموزشی؛ در این زمینه نسبت ثبت‌نام‌کنندگان به کل جمعیت لازم‌التعلیم، محو بی‌سوادی، نفی تبعیض برای طبقات مختلف و... مدنظر است.

۲. منابعی که برای درونداد در اختیار نظام آموزشی قرار گرفته‌است؛ این منابع می‌تواند شامل هزینهٔ سرانه، برنامه‌ها، متون و روش‌های آموزشی، امکانات کمک‌آموزشی و... باشد.

۳. عملکرد نظام آموزشی؛ عملکرد نظام آموزشی را می‌توان همان تعهد نظام آموزشی به جامعه، تلقی کرد که در میزان گذر از یک دوره به دورهٔ دیگر، افت تحصیلی، بسندگی

www.SID.ir

Arshive of SID

محتوا و متون آموزشی با نیاز فرد و جامعه، و... بروز می‌کند (حسینی، ۱۳۸۹، ص۲۱).

۲. کالای عمومی و خصوصی

کالای عمومی، کالایی اســت که به‌طور اعتباری یا ذاتی، سهم هرکس از آن به قدرت خرید و تمایل او بستگی نداشته باشد؛ برعکس کالای خصوصی کالایی است که به‌طور اعتباری یا ذاتی، مقدار مصرف آن تابعی از قدرت خرید و اراده و تمایل مصرف‌کننده باشــد (حاضری، ۱۳۷۷، ص۹۰).

کوشش برای برقراری عدالت آموزشی از دورهٔ مشروطه تا پایان دورهٔ پهلوی (۱۲۸۵-۱۳۵۷ش)

پیشــینهٔ کوشش برای برقراری عدالت آموزشی در ایران به دورهٔ مشروطه بازمی‌گردد. در مادّهٔ نوزدهم متمم قانون اساســی مصوب ۱۳۲۴ق، تأســیس مدارس به «مخارج ملتی و دولتی» و تحصیل اجباری پیش‌بینی و در قانون اساسیِ معارف، مصوب دهم ذی‌قعدهٔ ۱۳۲۹ق، بر آن تأکید شــد؛ ولی نبود منابع کافی مانع از اجرایی‌شدن این اصل از قانون اساسی شد *(مجموعه‌قوانین و مقررات عصر مشــروطیت (۱۲۸۵-۱۲۹۹ هجری شمسی)*، ۱۳۸۸، ص۹۴). همچنین قانون اعزام ســی نفر محصل به اروپا تصویب شد. براساس این قانون دولت می‌بایست سالانه بیست نفر را از واجدان شرایط از مدارس انتخاب و برای ادامهٔ تحصیل به اروپا اعزام می‌کرد. در همان سال نیز می‌توانست سی نفر را برای تحصیل علوم و فنون به فرنگ بفرستد (صدیق‌اعلم، ۱۳۵۱، ص۳۶۶؛ محبوبــی اردکانی، ۱۳۷۸، ج۱، ص۳۵۷)؛ ولی درمجموع پیش از اســتقرار حکومت پهلوی در راه برقراری عدالت آموزشی جز تصویب قوانینی که در عمل بسیاری از آنها اجرا نشد و یا مقیاس اجرایی آنها بسیار محدود بود، اقدام چندانی صورت نگرفت.

در دورهٔ رضاشاه با پیدایش ثبات نسبی در اوضاع سیاسی و اداری و کوشش حکومت برای گسترش عدالت آموزشی شــمار مراکز آموزشی رو به افزایش نهاد (صدیق‌اعلم، ۱۳۵۱، صص۱۷۰-۱۷۱). در سال ۱۳۱۲ش تحصیل در دبستان‌های دولتی در سراسر کشور برای همگان رایگان اعلام شد (صدیق‌اعلم، ۱۳۵۱، صص۴۷۳و۴۸۱). بااین‌حال در گســترش کند آموزش همین بس که در ســال ۱۳۰۷ کل دانش‌آموختگان متوســطه در ایران، به ۱۵۰ تن نمی‌رسیده‌است (حاضری، ۱۳۷۲، ص۳۸). در همین سال -در زمان وزارت معارف یحیی قراگزلو- درزمینهٔ اعزام محصل

www.SID.ir

Arshive of SID

به خارج برای پرورش کارشـــناس و رفـــع نیازهای فنی و علمی به‌موجب مصوبهٔ مجلس مقرر شـــد به مدت شش سال هرسال ۱۰۰ نفر دانشـــجو برای فراگرفتن علوم و فنون نوین از میان دانش‌آموختگان دبیرســـتان‌ها پس از برگزاری امتحان مســـابقه، انتخاب و به اروپا اعزام شوند (مرزبان، ۲۵۳۵، ص۵۰؛ صدیق‌اعلم، ۱۳۵۱، ص۳۷۱).

در دورهٔ پهلوی دوم کوشـــش برای برقراری عدالت آموزشـــی در سه زمینهٔ آموزش عمومی، آموزش عالی و اعزام دانشـــجو ادامه یافت. بااین‌حال طی دهه‌هـــای ۱۳۲۰-۱۳۴۰ بی‌عدالتی آموزشی به شکل گسترده‌ای برقرار ماند. درحالی‌که اقشار متوسط و پایین با مشکل پولی‌بودن آموزش عمومی و آموزش عالی و کنکور دست‌به‌گریبان بودند، اقشار بالا برای گذر از سد کنکور و امکان فرستادن فرزندانشان به خارج و دریافت مدارک معتبر و کسب منزلت اجتماعی بالاتر مشکلی نداشتند. در چنین شرایطی حکومت پهلوی درزمینهٔ آموزش عمومی تنها به تصویب قوانینـــی برای رایگان‌کردن آموزش بســـنده کرد. در ۱۴مـــرداد۱۳۲۲ قانون تعلیمات اجباری تصویب شد. دورهٔ تحصیلات رایگان شش سال بود، ولی به‌دلیل کمبود منابع مالی برای ایجاد مقدمات کار، ســـال پنجم و ششم آن تا حداکثر پنج سال پس از تصویب این قانون، اختیاری اعلام شد *(مجموعه‌قوانین و مقررات سالهای ۱۳۲۱-۱۳۳۰ هجری شمسی)*، ۱۳۸۸، ص۷۶). مشـــکل کمبود بودجهٔ کشور در زمان جنگ جهانی دوم موجب شـــد در کنار آموزش رایگان و دولتی، تأســـیس مدارس غیررسمی (ملی/خصوصی) نیز تشـــویق شود (صدیق‌اعلم، ۱۳۵۱، صص۴۵۰-۴۵۱). در هفتم اســـفند ۱۳۴۶ نیز قانون الحـــاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی مبارزه با تبعیض در موضوع تعلیمات به تصویب مجلس سنا رسید. بر مبنای مادهٔ چهارم این قانون دولت‌ها تعهد می‌کردند: «تعلیمات ابتدایی را اجباری و مجانی نمایند. تعلیمات متوسطه را به‌صُور مختلف آن تعمیم داده و دردسترس همگان قرار دهند. تعلیمات عالیه را با برخورداری از مســـاوات کامل و با توجه به اســـتعداد افراد دردسترس همه قرار دهند.» درعین‌حال در این ماده تصریح شده بود که لازم است آزادی والدین و قیم‌های قانونی در انتخاب مدارسی غیر از مدارس دولتی برای اطفال خود رعایت شود *(مجموعه‌قوانین و مقررات سالهای ۱۳۴۵-۱۳۴۷ هجری شمسی)*، ۱۳۸۹، ص۳۶۳۳).

حکومت در این مرحله یعنی دهه‌های ۱۳۲۰-۱۳۴۰ به‌سبب ناتوانی در اختصاص بودجهٔ لازم به بخش آموزش، تنها به تصویب قوانین در راه برقراری عدالت آموزشی بسنده کرد.

www.SID.ir

Arshive of SID

تا آنکه با افزایش درآمدهای دولت ناشـی از لغو قرارداد کنسرسـیوم نفت ایران، شاه فرمان اجـرای آموزش رایگان و اجبـاری را در ۱۳۵۲ برای مقاطع ابتدایـی و راهنمایی و در ۱۳۵۳ برای دورهٔ متوسـطه ـ به‌شرط سـپردن تعهد خدمت ـ رایگان اعلام کرد (*ایران و انقلاب شاه و ملت*، ۲۵۳۶، ص۲۱۴؛ پهلوی، ۱۳۸۹، ص۱۳۳). در سـال تحصیلی ۱۳۵۳-۱۳۵۴ از تعداد ۶,۹۲۵,۰۵۲ دانش‌آموز کشـور ۶,۴۲۲,۶۰۵ نفر در همهٔ مقاطـع تحصیلی از مزایای آموزش رایگان بهره‌مند شـدند و اکثریت‌قریب‌به‌اتفاق دانش‌آموزان دبیرستان‌های غیردولتی نیز مانند دانش‌آموزان دیگر با دادن تعهد خدمت از برنامهٔ تحصیل رایگان برخوردار شـدند (*هشـتمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر*، ۱۳۵۴، صص۵۱-۵۳).

درزمینهٔ آموزش عالی و اعزام دانشـجو به خارج‌ازکشور، اجرای قانون اعزام محصلین ایرانی مصوب ۱۳۱۳ تداوم یافت. طبق این قانون وزارت فرهنگ می‌توانسـت دانشـجویان رتبهٔ اول هریک از رشـته‌های دانشـکده‌ها و دانشسـراهای عالی را دربرابر تعهد خدمت، به خارج اعزام کنـد (حاضـری، ۱۳۷۲، ص۸۳). در ۱۳۳۸ بیش از ۱۶,۰۰۰ نفر در خارج تحصیل می‌کردند. از این میان ۳۵۰ نفر محصل دولتی بودند و ۴۲۶ نفر از دولت کمک‌هزینه می‌گرفتند و بیش از ۱۵,۰۰۰ نفر نیز با هزینهٔ شخصی خود و با استفاده از تسهیلات دولتی به تحصیل مشغول بودند. در ۱۳۴۷ نیز از شـمار ۲۰,۵۰۷ نفر دانشـجوی شاغل به تحصیل در خارج‌ازکشور، ۱۳۹ نفر با هزینهٔ کامل دولت و ۲۱۲ نفر با کمک‌هزینهٔ دولت به خارج اعزام شـده بودند و بقیه با هزینهٔ شخصی خود در خارج به سر می‌بردند. طی سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۵۷ درمجموع ۲۰۲۶ نفر دانشجو با هزینهٔ کامل دولت به خارج اعزام شده بودند (حاضری، ۱۳۷۲، ص۳۹).

در ۱۳۴۷ در نخستین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی در رامسر، تسهیلاتی برای گسترش آموزش عالی و تسهیل اعزام دانشجویان به خارج در نظر گرفته شد. قطعنامهٔ این کنفرانس به فراهم‌کردن تسهیلاتی برای دانشجویان شهریه‌پرداز دانشگاه‌های داخل و خارج‌ازکشور و گرفتن تعهداتی نظیر بازپرداخت و انجام خدمت پس از فراغت از تحصیل اشـاره داشـت (*کنفرانس انقلاب آموزشی رامسر*، ۱۳۴۷، صص۲۱-۲۲).

باوجود تمهیدات اندیشیده‌شده برای برقراری عدالت آموزشی، پولی‌بودن آموزش عمومی و عالی سبب شد در سال تحصیلی ۱۳۴۸-۱۳۴۹ تنها در حدود ۸ درصد از دانشجویان آموزش عالی از طبقات کارگر و روستانشـینان باشند (شرف‌زاده، ۱۳۸۳، ص۱۱۱). در چنین شرایطی

www.SID.ir

Arshive of SID

برای کمک به دانشـجویان بی‌تمکن، از دهۀ ۱۳۵۰ پرداخت وام‌های دانشـجویی را نهادهای مختلف آغاز کردند. چنان‌که در سال تحصیلی ۱۳۵۱-۱۳۵۲ از شمار ۱۱۵۰۰۰ نفر دانشجویان کشـور، حدود ۱۵۰۰۰ نفر از وام دانشـجویی استفاده می‌کردند که بیشـتر آن‌ها از محل وام نخسـت‌وزیری پرداخت شـده بود. پیش‌ازآن نیز بنیاد پهلوی و بنیاد رضا پهلوی تسهیلاتی را در قالب وام در اختیار دانشـجویان قرار می‌دادند (*ششمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر*، ۱۳۵۲، صص ۱۲و۳۲-۳۵). در ادامه برای ضابطه‌مندکردن و افزایش شمار دانشجویان بهره‌مند از این تسـهیلات، صندوق رفاه دانشـجویان در ۱۳۵۳ زیر نظر وزارت علوم و آموزش عالی تشـکیل شد (*مجموعه‌قوانین و مقررات سالهای (۱۳۵۱-۱۳۵۳ هجری شمسی)*، ۱۳۹۰، ص۵۵۰۳). افزایش درآمدهای نفتی و طرح برنامه‌های بلندپروازانۀ محمدرضاشـاه موجب شد در مـرداد ۱۳۵۳ با تصویب قانون «تأمین وسـائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی» تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور دربرابر تعهد خدمت، رایگان اعلام شود (*مجموعه‌قوانین فرهنگ و آموزش عالی*، بی‌تا، صص۱۴-۱۶، پانوشـت). با تأسـیس صندوق رفاه دانشـجویان و تصویب قانون «تأمین وسـائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی» شمار انبوهی از دانشجویان ایرانی، کمک‌هزینۀ تحصیلی و کمک‌هزینۀ مسکن دریافت کردند (*هشـتمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر*، ۱۳۵۴، ص۴۴؛ *نهمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر*، ۲۵۳۵، صص۲۸و۵۴-۵۵).

با کمک سیاست‌های یادشـده تبعیض‌های دهه‌های ۱۳۲۰-۱۳۴۰ تا حدود زیادی کاهش یافت و عدالت آموزشـی برقرار شـد. اگرچـه نابرابری‌هایی همچون برخورداری اقشـار بالا از دبیرسـتان‌های خصوصی و کلاس کنکور همچنان وجود داشت؛ ولی برخورداری اقشار پایین از انگیزۀ بیشتر، عامل مهمی در کسب سهمیۀ متناسب با استعداد برگزیدگان این طبقه بود. بدین‌ترتیب سخت‌کوشان اقشار پایین نیز می‌توانستند وارد دانشگاه‌های برتر شوند و احساس بی‌عدالتـی و تبعیض از میان بـرود. تنها در بحث اعزام به خارج تااندازه‌ای احسـاس تبعیض وجود داشت که در دهۀ ۵۰ با توجه به امکان اشتغال به کار درحین آموزش، زمینه برای اعزام فرزندان اقشـار متوسط و پایین نیز مهیا شد. در این سال‌ها علاوه‌بر کسانی که به طبقات بالا تعلق و امکان اعزام به خارج داشتند، دیگر اقشار نیز با کار مرتبط یا غیرمرتبط در کشورهای محل تحصیل به تأمین هزینه‌های خویش می‌پرداختند (حاضری، ۱۳۷۲، صص ۵۳-۵۴ و ۸۳-

www.SID.ir

Arshive of SID

۸۵). حضور دانش‌آموختگان خارج‌ازکشور در میان انقلابیون گواهی بر این امر است. ازهمین‌رو در دورهٔ مبارزات مخالفان با حکومت پهلوی، بخش آموزش نمود نابرابری اجتماعی-اقتصادی فاحش نبود و تقریباً می‌توان گفت جلوهٔ بی‌عدالتی آموزشی جزءِ نقایص عمده و برجستهٔ نظام شاهنشاهی نبود.

نگاه جریان‌های انقلابی به مسئلهٔ عدالت آموزشی در دورهٔ جمهوری اسلامی

در زمان بروز انقلاب، آموزش عمومی و عالی، دولتی و رایگان بود. تنها مسئله، وجود مدارس خصوصی (ملی) و مدارس میسیون‌های خارجی و وابسته به سفارتخانه‌ها همانند مدرسهٔ پارتیان، وابسته به سفارت انگلیس، و مؤسسات آموزش عالی خصوصی بود. بر سر نحوهٔ برخورد با این‌گونه مدارس و مراکز آموزشی اختلاف وجود داشت. این اختلاف به چالش فکری بزرگ‌تری مربوط می‌شد. درواقع در میان جریان‌های انقلابی و حتی جریان اسلام‌گرا بر سر میزان اختیار دولت و بحث مالکیت اختلاف اساسی وجود داشت. در این میان جریان چپ بر دولتی‌بودن اقتصاد به‌طور عام و بخش آموزشی به‌طور خاص تأکید داشتند[1]. جریان لیبرال نیز عدالت آموزشی را به معنای رایگان‌کردن آن تعبیر می‌کرد گرچه خواهان دولتی‌کردن آموزش نبود. جریان اسلام‌گرا خود به دو گروه تقسیم می‌شد: گروهی با تأکید بر مبانی فقهی فردمحور خواستار دخالت‌نکردن گستردهٔ دولت در اقتصاد، کنترل‌نکردن تجارت خارجی و داخلی و دفاع از مالکیت خصوصی بودند. گروه دیگر با تأکید بر برخی مبانی فقهی جمع‌محور از مداخلهٔ همه‌جانبهٔ دولت در اقتصاد، ملی‌کردن تجارت خارجی، محدودکردن مالکیت و وضع قوانینی برای محدودکردن مالکیت و کنترل سرمایه‌داران دفاع می‌کردند. گروه نخست که بعدها به جریان راست شهرت یافت و به‌طور عمده در روزنامهٔ *رسالت* مواضع خود را بیان می‌کرد با تأکید بر فقه سنتی و اسلام رساله‌ای، مخالفین را به التقاط و چپ‌گرایی متهم می‌کرد. گروه دوم که بعدها جریان

۱. هفته‌نامهٔ *آرمان* نوشت: «آموزش‌وپرورش ما محدود، عقب‌مانده، انحصاری و طبقاتی است. اکثریت فرزندان خانواده‌های زحمتکش میهن ما دسترسی به آموزش ندارند. باید آن‌چنان نظام آموزشی ایجاد کرد که هیچ‌کس به علت عدم توانایی مالی پشت در مدرسه نماند. آموزش از آغاز تا پایان باید رایگان باشد... آموزش دولتی باید جانشین آموزش بی‌بندوبار خصوصی شود» (*همگام با انقلاب در دانشگاهها دگرگونی بنیادی در نظام آموزش عالی نیاز مبرم زمان ما*، ۱۳۶۱، ص۳۱، نقل‌شده از: هفته‌نامهٔ *آرمان، ارگان مرکزی سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران*، د۲، س۱، ش۲، ۲۳اسفند۱۳۵۷).

www.SID.ir

Arshive of SID

چپ نامیده شد، به‌طورکلی در روزنامهٔ *کیهان* اعلام موضع می‌کرد. آنان بر نقش زمان و مکان در تحول احکام اسلام و محوریت عدالت اجتماعی در احکام اسلامی تأکید می‌کردند (فوزی، ۱۳۸۵، ج۲، صص۱۰۸-۱۰۹).

در زمان تصویب اصل سی‌ام[۱] قانون اساسی این اختلافات خود را نشان داد. اکثریت نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی با موضوع رایگان‌بودن تحصیل موافق بودند، ولی با محدودکردن آموزش به بخش دولتی و حذف بخش خصوصی مخالف بودند. آنان در جلسهٔ ۳مهر۱۳۵۸ که روی اصل ۳۰ قانون اساسی بحث شد، نگرانی خویش را از این مسئله مطرح کردند. در این جلسه جعفر سبحانی گفت: «آیا این اصل می‌رساند که تعلیم و تربیت باید رایگان باشد و غیررایگان در مملکت وجود نداشته باشد؟ درست است که اثبات است و نفی ماعدی نیست، ولی این اصل در آینده ممکن است مستمسک شود، یعنی ممکن است در آینده به تحصیلات رایگان که یک نوع آزادی برای افراد است تمسک کنند و می‌توانند جلوی افرادی را که می‌خواهند دبستانی با سلیقهٔ شخصی و خدمات انسانی و مالی خودشان درست کنند با تمسک به همین اصل گرفته و جلو احداث دبستان و دبیرستان‌های ملی را بگیرند.» احمد مدنی، نمایندهٔ جبههٔ ملی، نیز گفت: «یک تبصره اضافه کنید که تأسیس مدارس ملی آزاد است»؛ ولی گروه مقابل چنین تفسیری را نفی کردند. محمد بهشتی، نایب‌رئیس مجلس گفت: «خیر آقای سبحانی این اصل دلالتی بر این موضوع ندارد.» وی در پاسخ به مدنی نیز گفت: «در قانون اساسی معمول نیست که تبصره بنویسند. عنایت بفرمایند همین اندازه که بازکردن مدارس ملی را نفی نکنند همین اندازه کافی اســت» (*صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۶۴، ج۱، صص۷۸۷-۷۸۸).

مخالفان دولتی‌شدن امور این مسئله را مطرح کردند که در قانون اساسی به اهداف حکومت باید در حد توان دولت توجه کرد و بیش از آن از دولت انتظار نداشت. در همان جلسه ابوالقاسم خزعلی گفت: «... باید فکر کنیم ببینیم دولت امکانات دارد ...، چون بار دولت را نباید سنگین کرد. ما باید بنویسیم: دولت مکلف است در حدود امکانات خود زمینهٔ اجرای این اصل را فراهم کند»؛ ولی بهشــتی پاسخ داد: «همان‌طورکه در فقه هم بحث شده‌است در هر مبحثی شرط

۱. دولت موظف است وسایل آموزش‌وپرورش رایگان را برای همهٔ ملت تا پایان دورهٔ متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد.

www.SID.ir

Arshive of SID

قدرت و توانایی ملحوظ است دیگر در هر حکمی نمی‌نویسند «به شرط قدرت». این جمله در همه‌جا ساری است و البته دولت هم به شرط قدرت هر کاری را خواهد کرد» (*صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۶۴، ج۱، ص۷۸۸). به‌هرروی این اصل با ۵۵ موافق، ۲ مخالف و ۵ رأی ممتنع به تصویب رسید (*صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۶۴، ج۱، ص۷۸۹).

تفسیر عدالت آموزشی به دولتی‌کردن آموزش

بااین‌حال جریان چپ که دارای بیشترین نفوذ بود و از حمایت امام خمینی، رهبر جمهوری اسلامی برخوردار بود توانست تفسیر خویش را از اصل ۳۰ قانون اساسی بر کرسی بنشاند. آنان که وجود مدارس خصوصی (ملی) را ـ که بهترین امکانات و معلمان را در اختیار خود داشتند ـ تبعیض‌آمیز می‌دانستند، عدالت انقلابی و رایگان‌بودن تحصیل را همان‌گونه که جریان راست پیش‌بینی کرده بود به دولتی‌کردن مدارس و مؤسسات آموزش عالی تعبیر و تفسیر کردند. بدین‌ترتیب با تأیید قانون «تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی» (مصوب مرداد ۱۳۵۳) به‌وسیلهٔ شورای انقلاب در ۱۳۵۸/۷/۲۶ تحصیل در دورهٔ آموزش عالی همچنان رایگان باقی ماند (*مجموعه‌قوانین فرهنگ و آموزش عالی*، بی‌تا، صص۱۳-۱۴). سپس شورای انقلاب با تصویب «قانون ادغام برخی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مستقر در مرکز» در ۱۳۵۸/۸/۶ تعداد ۵۳ موسسهٔ آموزش عالی دولتی و خصوصی را در هم ادغام کرد (*مجموعه‌قوانین فرهنگ و آموزش عالی*، بی‌تا، صص۱۵-۳۶) که پس از انقلاب فرهنگی در قالب دو دانشگاه دولتی خواجه‌نصیرالدین طوسی و علامه طباطبایی فعالیت خود را ادامه دادند (حاضری، ۱۳۷۹، ص۹۷). هم چنین شورای انقلاب درزمینهٔ آموزش عمومی نیز «به‌منظور توزیع عادلانهٔ امکانات آموزشی» و ازبین‌بردن تبعیض در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲ لایحه‌ای قانونی را راجع به ادارهٔ واحدهای آموزشی غیردولتی به‌صورت دولتی تصویب کردند (حاضری، ۱۳۷۷، صص۶۹-۷۰). براساس این لایحه و برخلاف قانون الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات (مصوب اسفند ۱۳۴۶) که حق والدین را در انتخاب مدارس غیردولتی به رسمیت شناخته بود، اکثر مدارس غیردولتی در سراسر کشور به کنترل آموزش‌وپرورش درآمد و آموزش عمومی و عالی دولتی شد. البته این اقدام از شائبهٔ سیاسی نیز برکنار نبود. به‌نظر می‌رسد

www.SID.ir

Arshive of SID

محدودکردن گروه‌های مارکسیست که گاهی با راه‌اندازی مدارسی به کار آموزش‌های سیاسی و اعتقادی خلاف خواست حاکمیت مشغول بودند در این امر مؤثر بود (حاضری، ۱۳۷۷، ص۷۰، پانوشت ۱). آنچه این گمان را تقویت می‌کند این موضوع است که باوجود این مصوبه، شماری از مدارس اسلامی -که در رأس آن‌ها مدارس علوی و نیکان بودند- با حمایت جریان راست با دولتی‌شدن مدارس مخالفت کردند و با استفاده از نفوذی که در بخشی از هیئت حاکمه داشتند بـه فعالیت خویش ادامه دادند (حاضـری، ۱۳۷۷، صص۷۰-۷۱). تداوم مخالفت این جریان و مقاومت مدارس یادشده دربرابر این قانون موجب شد تبصره‌ای بر این لایحه افزوده شود. طبق این تبصره، «با توجه به‌ضرورت مشـارکت مردم در امر تعلیم و تربیت، وزارت آموزش‌وپرورش می‌توانـد از همکاری افراد و گروه‌هایی که داوطلب ادارهٔ آموزشـگاه‌ها به‌صورت غیرانتفاعی و براسـاس ضوابط دقیق آموزش‌وپرورش باشـند استفاده کرده و امکانات و تسهیلات لازم را در اختیار آنان قرار دهد. آیین‌نامهٔ نحوهٔ مشـارکت مردم در ادارهٔ مدارس غیرانتفاعی باید حداکثر تا دو ماه دیگر تهیه و به تصویب شورا برسد» (حاضری، ۱۳۷۷، ص۲۷۷). باوجودِ این تبصره، آیین‌نامهٔ یادشده تنظیم نشد، ولی این تبصره مجوزی برای فعالیت این مدارس بود. بااین‌حال سازوکار فعالیت مدارس اسلامی یادشده روشن نبود؛ این امر موجب پدیدآمدن مشکلاتی شد. درنتیجه هیئت‌دولت در غیاب شورای انقلاب در ۲۰مرداد۱۳۵۹ مصوبه‌ای «درخصوص فعالیت مدارس غیرانتفاعی اسـلامی» تنظیم کرد. براسـاس این مصوبه «برای ادامهٔ فعالیت مدارس اسلامی غیرانتفاعی با کادر متعهد و مکتبی جهت تربیت دانش‌آموزان پایبند به مذهب و انقلاب اجازه داده می‌شود که انتخاب دانش‌آموزان مستعد و پایبند به مذهب و همچنین انتخاب کادر متعهد و مکتبی و لایق به عهدهٔ شورای معلمان همان مدارس باشد». آیین‌نامهٔ اجرایی آن نیز به سـتاد انقلاب فرهنگی سپرده شد (*اسنادی از دولت شـهید رجایی*، ۱۳۹۱، ص۶۶). ستاد انقـلاب فرهنگی آیین‌نامهٔ اجرایی نحوهٔ فعالیت این مـدارس را تنظیم کرد. در این آیین‌نامه ۱۱ شـرط برای تداوم فعالیت این مدارس تعیین شده بود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: «عدم دریافت هیچ‌گونه وجهی تحت عناوین شـهریه و مسـائل دیگر»، «پرهیز از تشریفات و اسراف و تبذیر» و «عدم پرداختن به مسائل جنبی مثل سرویس ایاب‌وذهاب و طبخ غذا و...». بدین‌ترتیب باوجود انحلال همهٔ مدارس خصوصی، چهار مدرسهٔ پسرانهٔ علوی و نیکان، مدرسهٔ راهنمایی و دبیرستان احمدیه و یک مدرسهٔ دخترانه (دوشیزگان اسلامی) به فعالیت خویش

www.SID.ir

Arshive of SID

ادامه دادند (قاجارگر، ۱۳۸۰، صص۴۲-۴۳). بااین‌حال به نظر می‌رسد که این مدارس با توجه به نفوذ خود در حاکمیت از توجه به آیین‌نامهٔ اجرایی خودداری کردند. ازهمین‌رو در مهر همان سال سرپرست و همهٔ معاونان و مشاوران وزارت آموزش‌وپرورش در نامه‌ای به نخست‌وزیر به فعالیت این مدارس ـ با توجه به انحلال همهٔ مدارس خصوصی ـ اعتراض کردند. به‌نظر آنان «غیرانتفاعی اسلامی» نامیدن این مدارس در شرایطی که همهٔ مدارس در نظام جمهوری اسلامی، اسلامی هستند و در شرایطی که مدارس غیرانتفاعی اسلامی اقدام به پنهانکاری و عدم ارائه ترازنامهٔ مالی به وزارتخانه می کنند، مدارس دولتی، غیرانتفاعی ترین مدارس کشور به شمار می آیند. ، توجیهی برای فعالیت این مدارس بیش نیست (قاجارگر، ۱۳۸۰، ص۴۳؛ لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، ص۵۱۵۳). بااین‌حال مدارس یادشده به فعالیت خویش ادامه دادند.

چرخش گفتمانی درزمینهٔ عدالت آموزشی و تفسیر آن به خصوصی‌سازی آموزش

دولت مهندس میرحسین موسوی به پیروی از جناح چپْ عدالت‌خواه، مساوات‌جو و مردم‌گرا بود. در عرصهٔ اقتصادی به راه رشد غیرِسرمایه‌داری گرایش داشت و بر وجود یک بخش اقتصاد دولتی گسترده، برنامه‌ریزی متمرکز، و محدودسازی فعالیت بخش خصوصی تأکید می‌کرد (فوزی، ۱۳۸۵، ج۲، ص۱۰۳). روشن است که این دولت در عرصهٔ آموزشی نیز طرفدار آموزش دولتی بود؛ بااین‌حال عوامل زیر موضع مخالفان قانون آموزش دولتی را تقویت کرد: عوامل اجتماعی مانند تداوم مهاجرت از روستاها به شهرها و رشد جمعیت شهری ـ چنان‌که برای نخستین‌بار در تاریخ ایران جمعیت شهری بر جمعیت روستایی پیشی گرفت (ن.ک: جدول شمارهٔ ۱) ـ افزایش شمار دانش‌آموزان در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۲ با میزان رشد ۴-۸/۳ درصدی (ن.ک: جدول شمارهٔ ۲) و به‌ویژه افزایش شمار دختران دانش‌آموز که تا پیش‌ازآن به‌دلایل شرعی به مدارس نمی‌رفتند؛ نابرابری‌های گستردهٔ پس از انقلاب؛ گستردگی فعالیت آموزش‌وپرورش دولتی و فقدان کادرهای مجرب و کافی در ادارهٔ امور و مشکل کمبود مدارس و درنتیجه شکل‌گیری مدارس چندنوبته (حاضری، ۱۳۷۷، صص۷۳-۷۵؛ کدی، ۱۳۸۳، ص۹۱)؛ عوامل اقتصادی مانند کاهش درآمدهای دولت در پی تداوم جنگ و کاهش ناگهانی قیمت نفت در اواخر ۱۳۶۴ که موجب کاهش درآمدهای نفتی به یک‌سوم در ۱۳۶۵ شد (*رویدادهای دههٔ*

www.SID.ir

Arshive of SID

۶۰، ۱۳۷۰، ص۱۸۵) و شکست رویکردهای اقتصاد سوسیالیستی در عرصهٔ جهانی و سیاسی همچون طعنهٔ مخالفان قانون آموزش دولتی به موافقان مبنی‌بر التقاط و چپ‌گرایی (حاضری، ۱۳۷۷، صص۷۳-۷۵). هم‌زمان چرخش گفتمانی در صحنهٔ بین‌المللی از آموزش دولتی به آموزش غیردولتی و تداوم فعالیت انحصارگرایانهٔ مدارس غیرانتفاعی اسلامی نیز مزید بر علت شد (گیدنز، ۱۳۸۹، ص۷۱۲). این عوامل زمینه‌ساز چرخش گفتمانی درزمینهٔ عدالت آموزشی شد.

جدول شمارهٔ ۱. جمعیت شهرنشین و روستانشین

سال	کل جمعیت	شهرنشین	درصد	روستانشین	درصد
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۸/۷۴۴	۱۵/۸۵۴/۶۸۰	۴۷/۲	۱۷/۸۵۴/۰۶۴	۵۲/۷
۱۳۶۵	۴۹/۴۵۵/۰۱۰	۲۶/۸۴۴/۵۶۱	۵۴/۲۹	۲۲/۳۴۹/۳۵۱	۴۵/۷۱

(منبع: فوزی، ۱۳۸۵، ج۲، ص۲۷۴)

جدول شمارهٔ ۲. جمعیت بالای ۷ سال نیازمند آموزش

سال	کل جمعیت	میزان جمعیت ۷ سال به بالا	درصد	میزان جمعیت ۱۶ سال به بالا	درصد
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۸/۷۴۴	۲۶/۰۴۴/۶۱۵	۷۷/۲	۱۷/۹۷۶/۷۳۲	۵۳/۴
۱۳۶۵	۴۹/۴۵۵/۰۱۰	۳۸/۷۰۸/۸۷۹	۷۸/۳	۲۵/۷۷۸/۳۱۸	۵۲/۱

(منبع: فوزی، ۱۳۸۵، ج۲، ص۲۷۲)

در چنین شرایطی، هم‌زمان دولت چپ‌گرای موسوی در آغاز، برای جبران کمبود اعتبارات راه‌کارهایی در نظر گرفت و کوشید با استفساریه از شورای نگهبان از برخی هزینه‌ها بکاهد. اکبر پرورش، وزیر آموزش‌وپرورش در ۱۳۶۲/۹/۳ در نامه‌ای به شورای نگهبان دربارهٔ اصل ۳۰ قانون اساسی این پرسش را مطرح کرد که منظور از عبارت «وسائل آموزش‌وپرورش رایگان» در این اصل چیست و بر چه وسائلی اطلاق می‌شود؟ (*مجموعه‌نظریات شورای نگهبان*، ۱۳۸۱، ص۱۳۱) ظاهراً شورای نگهبان نامهٔ وزیر را بی‌پاسخ گذاشت.

www.SID.ir

Arshive of SID

دولت در مرحلهٔ بعد در لایحهٔ بودجهٔ سال ۱۳۶۴ تبصرهٔ ۷۷ را پیشنهاد کرد که در آن با دریافت مبلغی برای شهریه از دانش‌آموزان واجد شرایط دارای تمکن مالی، دو میلیارد تومان اعتبار تأمین شود؛ ولی این تبصره به‌سبب شبههٔ مغایرت با قانون اساسی و نیز نیاز به محمل قانونی رد شد. تداوم مشکل مالی باعث شد وزارت آموزش‌وپرورش از امام خمینی، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله گلپایگانی برای استفاده از وجوهات شرعی اجازه بخواهد که با موافقت آنان روبرو شد (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، ص ۵۱۷۰).

بااین‌حال راهگشانبودن این کمک‌ها و تداوم مشکلات وزارتخانهٔ آموزش‌وپرورش با مدارس غیرانتفاعی اسلامی (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، صص ۵۱۶۴-۵۱۶۶ و ۵۱۷۱) موجب شد شماری از نمایندگان مجلس با صلاحدید وزارت آموزش‌وپرورش «کلیات طرح اصلاح لایحهٔ قانونی ادارهٔ واحدهای آموزشی غیردولتی به‌صورت مصوب شورای انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۸/۱۲/۲» را برای حل مسئلهٔ این مدارس و مشکلات مالی وزارتخانه آماده کنند. این طرح در تاریخ ۲۱فروردین۱۳۶۵ در مجلس شورای اسلامی مطرح شد تا مشکلات این‌گونه مدارس رفع و زمینهٔ مشارکت مردم درزمینهٔ آموزش‌وپرورش مهیا شود (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، صص ۵۱۵۳ و ۵۱۶۶).

مخالفان (ازجمله سید محمد کیاوش (علوی‌تبار)، مهدی مهدوی حاجی، ابوالحسن حائری‌زاده، مرتضی رضوی، فؤاد کریمی و قاسم مهرزاد صدقیانی) این طرح را در وهلهٔ اول مخالف قانون اساسی و موجب جذب امکانات بهتر در این‌گونه مدارس، شکل‌گیری دو نوع نظام آموزشی (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، صص ۵۱۵۴، ۵۱۵۵، ۵۱۶۵ و ۵۱۶۷)، برقراری وضع تبعیض‌آمیز پیش‌از انقلاب و راهی برای بازگرداندن مدارس خصوصی قبل از انقلاب و بازگشت به «اشرافبازی قبل از انقلاب» و «جاهلیت» و مشروعیت‌بخشی به مدارس غیرانتفاعی اسلامی می‌دانستند که حامیان آنان به وزیر آموزش‌وپرورش برای آزادگذاشتن این مدارس غیرانتفاعی اسلامی و شکل‌گیری نهادی برای تربیت سران آیندهٔ حکومت فشار می‌آوردند (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، ص۵۱۵۳). آنان مشکلات کمبود بودجه را موقت و ناشی از شرایط جنگ می‌دانستند (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، صص ۵۱۵۴-۵۱۵۵ و صص ۵۱۶۴-۵۱۶۶).

www.SID.ir

Arshive of SID

ولی موافقان (ازجمله حسین هراتی، محمدناصر توسلی‌زاده و عزت‌الله دهقان) این ادعا را که طرح یادشـــده تنها برای حل مشـــکل مدارس غیرانتفاعی اسلامی است رد کردند (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شـــورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، ص۵۱۶۴) و کاهش هزینه‌های جاری کشـــور و هزینهٔ آن در مناطق محروم (لوح فشـــردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، صص ۵۱۵۶ و ۵۱۶۴) را دلایل حمایت از این طرح اعلام کردند. همهٔ موافقان و مخالفان طرح با مشـــارکت مردم موافق بودند، ولی مخالفان طرح با بحث مدارس غیرانتفاعی مخالف بودند. آنان راه‌اندازی مدارس خصوصی را مشـــارکت خاص و نه مشارکت مردمی می‌دانستند (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، ص۵۱۶۷). اختلاف دربارهٔ نحوهٔ مشارکت مردم همچنان وجود داشت؛ از دیدگاه برخی ایجاد یک حساب بانکی برای گردآوری کمک‌های مردمی (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، ص۵۱۶۴) و از دیدگاه برخـــی دیگر راه‌اندازی مرکزی برای گردآوری کمک‌هـــای مردمی بهترین راه‌حل بود (*صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، ص۵۱۶۷)، مرکزی که ظاهراً از بهمن ۱۳۶۴ راه‌اندازی شده بود و کمک‌های مردمی را گردآوری می‌کرد (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شـــورای اســـلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردیـــن۱۳۶۵، ص۵۱۷۰). برخی دیگر دو شـــکل برای مشـــارکت مردمی قائل بودند: ۱. ساخت مدرسه به‌وسیلهٔ افراد خیر و واگذاری بی‌قیدوشرط و یا باقیدوشرط آن به وزارتخانه؛ ۲. دریافت کمک از افراد متمکن. از این دیدگاه قطع هزینهٔ سرانه در مناطق مرفه و اختصاص آن به مناطق محروم ضمن جلوگیری از صرف هزینهٔ بی رویه به نفع متمکنان، زمینه‌ساز گسترش عدالت اجتماعی خواهد بود (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، ص۵۱۷۱).

باوجود پیشنهادهای متفاوت اشاره‌شده دربارهٔ نحوهٔ مشارکت مردمی به‌سبب نفوذ و قدرت بسیار مدارس اسلامی از میان پیشنهادهای مختلف در کمیسیون آموزش‌وپرورش مجلس، با پیشنهاد گســـترش مدارس غیرانتفاعی -که مؤید تداوم فعالیت آن مدارس بود- موافقت شد؛ با این شرط که شماری دانش‌آموز بی‌بضاعت به‌طور رایگان در آن مدارس درس بخوانند (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۲۵۷، ۲۱فروردین۱۳۶۵، ص۵۱۷۲). در این جلسه اصل طرح با اکثریت آرا به تصویب رسید؛ بااین‌حال مخالفت‌ها تداوم یافت.

www.SID.ir

Arshive of SID

در چنین شـــرایطی در ۱۹خرداد۱۳۶۵ امام خمینی در سخنانی در تأیید مشارکت مردمی گفت: «مردم را در همهٔ امور شرکت بدهیم. دولت به‌تنهایی نمی‌تواند که این بار بزرگی که الآن به دوش این ملت هســت بردارد. ... مردم را در امور شـــرکت بدهید، در تجارت شرکت بدهید، در همهٔ امور شـــرکت بدهید. مردم را در فرهنگ شرکت بدهید، مدارسی که مردم می‌خواهند درســت کنند کارشکنی نکنید برایشـــان، البته نظارت لازم اســت، انتقاد هم لازم است، لکن کارشکنی نکنید» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، صص۵۵-۵۶).

با زمینهٔ مســاعدی که در پی سخنان امام خمینی فراهم شده بود در ۲۱آبان۱۳۶۶ کلیات لایحهٔ تأســیس مدارس غیرانتفاعی در مجلس طرح شـــد. در این لایحه تأکید شده بود لایحهٔ یادشده «با توجه به فرمایشات حضرت امام» و افزایش جمعیت و افراد لازم‌التعلیم و مشکلات مالی تنظیم شده‌اســت (لوح فشـــردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اســلامی*، د۲، ج۴۶۸، ۲۱آبان۱۳۶۶، ص۹۴۳۴). بدین‌ترتیب لایحه در شـــور اول بدون ایراد سخنان موافق و مخالف و با اکثریت آرا تصویب شـــد. در ۱۹ آذر همان ســـال نیز در مادهٔ هفتم طرح اهداف و وظایف وزارت آموزش‌وپرورش بر ایجاد زمینه‌های جلب مشارکت مردم در موضوع آموزش‌وپرورش از هر طریق ممکن، به‌منظور تعمیم و توسعهٔ آموزش‌وپرورش کشور تأکید شد (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج ۴۸۰، ۱۹آذر۱۳۶۶، ص۹۶۵۲).

در شور دوم لایحهٔ تأسیس مدارس غیرانتفاعی در ۴اسفند۱۳۶۶ موافقان لایحه برای مقابله با مخالفان -که طرح را تبعیض‌آمیز و موجب شکل‌گیری مدارس خاص می‌دانستند- تأکید کردند: ۵۰ درصد سهمیهٔ دانش‌آموزان این مدارس به خانوادهٔ شهدا و مفقودین و اسرا اختصاص داده خواهد شـــد (لوح فشردهٔ صورت *مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۵۱۴، ۴اسفند۱۳۶۶، صص۱۰۲۹۴-۱۰۲۹۵)؛ بااین‌حال مخالفان با مادهٔ دوم که تأکید می‌کرد «مؤسس یا مؤسسان مدارس غیرانتفاعی فرد یا افراد حقیقی و نیز شـــخص یا اشخاص حقوقی هستند...» مخالفت کردند. آنان مشارکت فرد حقیقی و حقوقی را موجب مشارکت متمولان و شرکت‌های تجاری و حاکمیت ثروت بر فرهنگ و در تقابل با موضوع مشـــارکت مردمی می‌دانســـتند و خواهان حذف این بخش از ماده بودند (لوح فشـــردهٔ صورت *مذاکرات مجلس شـــورای اســـلامی*، د۲، ج۵۱۴، ۴اسفند۱۳۶۶، ص۱۰۲۹۶)؛ ولی هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس در جایگاه موافق،

www.SID.ir

Arshive of SID

با این اســتدلال که مدارس یادشده «غیرانتفاعی» هستند موضوع یادشده را انحرافی دانست (لوح فشردهٔ صورت *مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۵۱۴، ۴اسفند۱۳۶۶، ص۱۰۲۹۶). بدین‌ترتیب این لایحه با اکثریت آرا تصویب شد.

سرانجام پس از فرازوفرودهای بسیار، با تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی در مجلس شورای اسلامی در ۶۷/۳/۵ سخن مخالفان به کرسی نشست (حاضری، ۱۳۷۷، ص۸۲). این قانون ضمن رسمیت‌بخشیدن به مدارس غیردولتی، کوشید تا ماهیت آن را با اعمال نظارت دولت و تضمین ســلامت اعتقادی و سیاسی مؤسســین و متصدیان تقویت کند و حتی برای راه‌یابی کودکان مســتمند و محروم به این مدارس نیز توجهاتی نشــان دهد. اگرچه ضمانت اجرایی چندانی نداشــت (حاضری، ۱۳۷۷، ص۸۲). شــورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در ۱۳۶۷/۱۰/۶ با اصل تشکیل «سازمان مدارس غیرانتفاعی و مشارکت‌های مردمی» وابسته به وزارت آموزش‌وپرورش موافقت کرد (*مجموعه‌مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۶۳-۱۳۷۹*، ۱۳۸۰، ص۳۰۴) و اجرای آن از ســال تحصیلی ۱۳۶۸-۱۳۶۹ با راه‌اندازی هشت واحد آموزشی آغاز شد. شمار واحدهای آموزشی غیرانتفاعی در مقاطع مختلف تحصیلی در سطح کشور تا پایان سال تحصیلی ۱۳۷۵-۱۳۷۶ به ۶۸۳۸ واحد و شمار دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در آن‌ها به ۷۰۴۱۵۸ تن رسید (قاجارگر، ۱۳۸۰، ص۴۳).

درزمینــهٔ آموزش عالی در شــرایط کمبود بودجه و افزایش هزینه‌هــای آموزش عالی و نیز افزایش بیکاری، امکان افزایش ظرفیت آموزش عالی رایگان دربرابر تعهد خدمت وجود نداشت و بی‌دلیل نیز می‌نمود. ازهمین‌رو در ۱۱بهمن۱۳۶۱ تعهد خدمت دانشجویان بورسیه لغو شد (*مجموعه‌قوانین فرهنگ و آموزش عالی*، بی‌تا، صص۱۱۲-۱۱۳). در چنین شــرایطی موسویْ نخســت‌وزیر در ۱۳۶۲/۱۰/۲۹ در نامه‌ای به شــورای نگهبان تقاضای تفسیر را برای اصل ۳۰ قانون اساسی و روشن‌ساختن نحوهٔ برخورد با کسانی که مایل به سپردن تعهد خدمت نیستند و نیز دریافت شــهریه و کمک مالی از متمکنین مطرح کرد (*مجموعه‌نظریات شورای نگهبان*، ۱۳۸۱، صص۱۲۸-۱۲۹). لطف‌الله صافی، دبیر شورای نگهبان در ۱۳۶۳/۵/۱۷ در پاسخ به نامهٔ وی نوشت: «اصل ۳۰ قانون اساسی و بعضِ اصول مشابه آن، مسیر سیاست کلی نظام را تعیین می‌نماید و مقصود این است که دولت امکاناتی را که در اختیار دارد، در کل رشته‌هایی که در قانون اساســی پیشنهاد شده، به‌طور متعادل طبق قانون توزیع نماید، بنابراین آموزش رایگان

www.SID.ir

Arshive of SID

در حد امکان کلاً یا بعضاً باید فراهم شود و با عدم امکانات کلی دولت با رعایت اولویت‌ها مثل ترجیح مستضعفان و مستمندان بر دیگران اقدام می‌نماید. لازم به تذکر است که مستفاد از اصل ۳۰ قانون اساسی دولتی‌بودن آموزش و ممنوعیت مدارس و دانشگاه‌های ملی به‌موجب قوانین عادی نمی‌باشد. علیهذا مادام که دولت از امکانات فراهم‌کردن وسایل آموزش رایگان برخوردار نیست، عمل به مصوبهٔ شورای انقلاب مغایر با قانون اساسی نمی‌باشد» (*مجموعه‌نظریات شورای نگهبان*، ۱۳۸۱، ص۱۳۱). شـــورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در اواخر ۱۳۶۴ برای کاســـتن از هزینه‌ها طی جلساتی رأی به دریافت شهریه از دانشجویان متمکن داد؛ ولی با توجه به اصل ۳۰ قانون اساسی از شورای نگهبان تفسیر قانون و روشن‌ساختن قانونی‌بودن این تصمیم تقاضا شد. شورای نگهبان در ۱۳۶۵/۲/۱۶ در پاسخ سید محمدرضا هاشمی گلپایگانی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، آنان را به راه‌اندازی مراکز آموزشـــی غیردولتی برای کاســـتن از فشار بر دولت توصیه کرد و نوشت: «با توجه به اینکه از اصل ۳۰ قانون اساسی دولتی‌بودن آموزش‌وپرورش و ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی استفاده نمی‌شود، چنانچه با تأسیس مدارس و آموزشگاه‌های ملی در کشور آزاد اعلام شود، اضطرار دولت به دریافت شهریه مرتفع می‌گردد و چنانچه با تأسیس مدارس ملی رفع اضطرار نشود، تفسیر قانون اساسی قابل‌بررسی خواهد بود» (*مجموعه‌نظریات شورای نگهبان*، ۱۳۸۱، ص۱۷۳).

کاهـــش درآمدهـــای دولت در پی تداوم جنگ و کاهش ناگهانی قیمت نفت در اواخر ۱۳۶۴ موجب کاهش درآمدهای نفتی به یک‌ســـوم در ۱۳۶۵ (*رویدادهای دههٔ ۶۰*، ۱۳۷۰، ص۱۸۵) و کاهش بودجهٔ آموزش عالی (ن.ک: جدول شـــمارهٔ ۳) شـــد و افزایش شمار داوطلبان کنکور در شرایط کاهش ظرفیت پذیرش دانشجو و نیز کادر آموزشی در پی انقلاب فرهنگی و شیوع بیکاری موجب نارضایتی عمومی شد (ن. ک: جدول شمارهٔ ۴).

جدول شمارهٔ ۳. شاخص‌های بودجه‌ای آموزش عالی

سال	نسبت هزینهٔ آموزش عالی به تولید ناخالص ملی	نسبت هزینهٔ آموزش عالی به بودجهٔ عمومی دولت	هزینهٔ متوسط سرانهٔ آموزشی
۱۳۵۷	۱۸/۱	۵۶/۹	۶/۳۰۰ هزار ریال
۱۳۶۱	۴/۰	۱/۴	۳/۲۴۰ هزار ریال
۱۳۶۲	نامشخص	۴/۴	۹/۲۷۵ هزار ریال

(منبع: وحیدی، ۱۳۶۴، ص۶۱)

www.SID.ir

Arshive of SID

جدول شمارهٔ ۴. شاخص‌های جمعیتی آموزش عالی

سال تحصیلی	شمار دانشجویان	شاخص افزایش شمار دانشجویان	شمار کارکنان آموزشی
۱۳۵۷-۱۳۵۶	۱۶۰۳۰۸	۲۳۸/۳	۱۵۴۵۳
۱۳۶۲-۱۳۶۱	۱۱۷۱۴۸	۱۷۴/۲	۹۰۴۲
۱۳۶۳-۱۳۶۲	۱۲۱۰۴۸	۱۷۹/۹	۱۱۴۹۴

(منبع: وحیدی، ۱۳۶۴، صص ۶۶ و ۷۴-۷۵)

این مسائل زمینه‌ساز طرح راه‌اندازی دانشگاه آزاد اسلامی شد. این در حالی بود که در آذر ۱۳۵۹ دکتر علی شریعتمداری (وزیر فرهنگ و آموزش عالی طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۸) از نیاز به اصلاح دورهٔ آموزش عمومی و آماده‌کردن دانش‌آموختگان این دوره برای ورود به بازار کار و نیز بی‌نیازی جوامع به ورود همهٔ دانش‌آموختگان دورهٔ متوسطه به دانشگاه سخن گفته بود (شریعتمداری، ۱۳۶۱، صص۴۳-۴۴). باوجود این سخنان اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی نزدیک به دو سال بعد در ۱۳۶۱ در خطبه‌های نماز جمعه برای نخستین‌بار موضوع راه‌اندازی دانشگاه آزاد اسلامی را مطرح و اعلام کرد امکانات بسیاری وجود دارد و مردم نیز در این راه کمک خواهند کرد. از امام خمینی، نیز برای «تبرک» مبلغ یک میلیون تومان کمک گرفته شد. بااین‌حال برخلاف شعار آغاز کار، در عمل برای راه‌اندازی این دانشگاه از امکانات دولتی یا عمومی شامل بنیاد مستضعفان، استانداران و مسئولان اجرایی، نمایندگان مجلس و ائمهٔ جمعه استفاده شد. بدین‌ترتیب مسئلهٔ بهره‌گیری از امکانات مردمی بدون استفاده از منابع دولتی تحت‌الشعاع قرار گرفت. مخالفت‌های جناح چپ با فعالیت بخش خصوصی در هر زمینه‌ای به‌ویژه بخش آموزشی باعث شد در آغاز، موضوع دانشگاه آزاد اسلامی به شکل نهادی علمی و فراگیر طرح شود که با برگزاری دوره‌های غیررسمی آموزش عالی و بدون اعطای مدرک به افزایش آگاهی علمی جامعه کمک می‌کند. بدین‌ترتیب در ۱۳۶۲ این دانشگاه با اعلام رسمی، فعالیت خویش را آغاز کرد (*تاریخ شفاهی آموزش عالی ایران به روایت دکتر مصطفی معین*، ۱۳۹۳، صص ۱۲۵ و ۱۲۷-۱۲۸). نمایندگان شهرهای مختلف در مجلس درخواست‌هایی را برای تأسیس شعبه‌های دانشگاه آزاد در سراسر کشور مطرح کردند

www.SID.ir

Arshive of SID

(برای نمونه ن.ک: لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۳۶، ۸مهر ۱۳۶۳، ص۶۷۶؛ نیز ج۱۲۳، ۲۴اردیبهشت۱۳۶۴، ص۲۸۰۷؛ نیز ج۱۴۵، ۲۰خرداد۱۳۶۴، ص۳۰۸۹) و حتی در جلسه‌ای ۱۴۱ نفر از آنان از «فعالیت دانشگاه آزاد اسلامی در توسعهٔ رشته‌های مختلف به‌خصوص ایجاد رشتهٔ پزشکی از دست‌اندرکاران این دانشگاه تشکر کردند» (لوح فشردهٔ *صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، د۲، ج۱۶۱، ۱مرداد۱۳۶۴، ص۳۴۱۴). سه سال پس‌ازآن بحث برگزاری دوره‌های رسمی و عرضهٔ مدرک مطرح شد. برای این کار ابتدا «به‌منظور بسیج کلیهٔ امکانات مملکت در امر گسترش آموزش عالی کشور» قانون تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی در تاریخ ۱۳۶۴/۳/۷ و سپس کلیات آیین‌نامهٔ تأسیس این‌گونه مؤسسات در ۱۳۶۴/۷/۲۳ با رأیی بسیارشکننده تصویب شد (*مجموعه‌مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۷۹-۱۳۶۳*، ۱۳۸۰، صص۱۴۰ و ۱۵۳-۱۶۰؛ *تاریخ شفاهی آموزش عالی ایران به روایت دکتر مصطفی معین*، ۱۳۹۳، ص۱۲۹). به‌هرروی با تصویب قانون تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی زمینه برای قانونی‌شدن دانشگاه آزاد اسلامی فراهم شد. اساسنامهٔ جدید دانشگاه در ۱۳۶۶/۸/۱۳ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید (*مجموعه‌مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۷۹-۱۳۶۳*، ۱۳۸۰، صص۲۳۴-۲۴۰). با تصویب اساسنامهٔ جدید، دانشگاه آزاد اسلامی -که در آغاز بدون اعطای مدرک به برگزاری دوره‌های آموزشی می‌پرداخت- به برگزاری دوره‌های رسمی و عرضهٔ مدرک پرداخت.

نتیجه‌گیری

کوشش برای برقراری عدالت آموزشی با تصویب قوانینی در دورهٔ مشروطه و پهلوی اول آغاز شد. این کوشش‌ها در دورهٔ پهلوی دوم تداوم یافت. حکومت پهلوی دوم با افزایش درآمدهای نفتی در دههٔ ۱۳۵۰، آموزش عمومی و عالی را رایگان اعلام کرد بااین‌حال حق شهروندان را برای تصمیم دربارهٔ تحصیل در مراکز آموزشی ملی/خصوصی و دولتی با تصویب قانون الحاق به قرارداد بین‌المللی مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات به رسمیت شناخت.

در دورهٔ جمهوری اسلامی بر سر بودن یا نبودن مراکز آموزش غیردولتی اختلاف‌نظر به وجود آمد. جناح چپ که طرفدار دولتی‌سازی همهٔ امور بود توانست با تصویب قانونی برخلاف قانون الحاق به قرارداد بین‌المللی مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات همهٔ مدارس ملی کشور را دولتی

www.SID.ir

Arshive of SID

و مراکز آموزش عالی خصوصی را در قالب دو دانشگاه دولتی ادغام کند. با تصویب این قانون، مدارسی که در اختیار گروه‌های مارکسیست قرار داشت از دست آنان خارج شد، ولی مدارس اسلامی دربرابر قانون یادشده مقاومت کردند و بدان تن ندادند. چند سال بعد کوشش برای نظام‌مندکردن این مدارس در کنار عواملی از قبیل تداوم مهاجرت از روستاها به شهرها و رشد جمعیت شهری؛ افزایش شمار دانش‌آموزان و به‌ویژه دانش‌آموزان دختر که بعضی از آن‌ها تا پیش‌ازآن به‌دلایل شرعی به مدارس نمی‌رفتند؛ مشکل کمبود مدارس و درنتیجه شکل‌گیری مدارس چندنوبته را درپی‌آورد. طعنهٔ مخالفان قانون آموزش دولتی بر موافقان مبنی‌بر التقاط و چپ‌گرایی؛ نابرابری‌های گستردهٔ پس از انقلاب؛ گستردگی فعالیت آموزش‌وپرورش دولتی و فقدان کادرهای مجرب و کافی در ادارهٔ امور؛ شکست رویکردهای اقتصاد سوسیالیستی در عرصهٔ جهانی و نیز چرخش گفتمانی در صحنهٔ بین‌المللی از آموزش دولتی به آموزش غیردولتی موضع مخالفان قانون آموزش دولتی را تقویت کرد. بدین‌ترتیب راه‌اندازی مدارس خصوصی که نام غیرانتفاعی یافته بودند، راهکار گسترش عدالت آموزشی معنا شد. قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی با حمایت امام خمینی، تصویب شد درحالی‌که پیش‌تر در معنای نفی عدالت معنا می‌شد. هم‌زمان با این عوامل، کاهش درآمدهای دولت در پی تداوم جنگ و کاهش ناگهانی قیمت نفت در اواخر ۱۳۶۴ -که موجب کاهش درآمدهای نفتی به یک‌سوم در ۱۳۶۵ و کاهش بودجهٔ آموزش عالی شد- افزایش شمار داوطلبان کنکور در وضعیت کاهش ظرفیت پذیرش دانشجو و نیز کادر آموزشی در پی انقلاب فرهنگی و نیز شیوع بیکاری که موجب نارضایتی عمومی شده بود زمینه را برای تحول در آموزش عالی دولتی فراهم کرد. ازهمین‌رو باوجود دیدگاه‌هایی که بر لزوم تحول در دورهٔ آموزش عمومی برای جلوگیری از شیوع بیکاری و هجوم به دانشگاه‌ها تأکید داشت، با حمایت اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی به وجود آمد و آموزش عالی خصوصی در کنار آموزش عالی دولتی حیات خویش را آغاز کرد.

نگرانی‌های مخالفان مدارس غیرانتفاعی و مراکز آموزش عالی خصوصی -که مراکز خصوصی را مخالف عدالت آموزشی می‌دانستند- بیشتر متأثر از اشارهٔ موافقان به محدودیت‌های منابع مالی در زمان جنگ و تراکم تقاضا با تأکید بر ملاحظات و رعایت اصل عدالت آموزشی تصویب شد؛ ولی به‌تدریج در عمل، به اجرای همین ملاحظات نیز بی‌توجهی شد. بدین‌ترتیب زمینه

www.SID.ir

Arshive of SID

برای گسترش آموزشـــگاه‌های خصوصی و غیردولتی فراهم شد و آموزش بیش‌ازپیش در این دوره از کالایی عمومی به کالایی خصوصی تبدیل شد.

www.SID.ir

Arshive of SID

منابع

الف. کتاب‌ها

- ***اسنادی از دولت شهید رجایی***. (۱۳۹۱). (محمدعلی زهره‌ای؛ علی‌اکبر رضایی؛ سجاد راعی گلوجه؛ مجید حکیمی خرم و حجت‌الله کریمی، کوششگران). تهران: نشر جمهوری ایران.
- ***ایران و انقلاب شاه و ملت***. (۲۵۳۶). تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی.
- پهلوی، محمدرضا. (۱۳۸۹/ ۲۰۰۹). ***به سوی تمدن بزرگ***. فرانکفورت: البرز.
- ***تاریخ شفاهی آموزش عالی ایران به روایت دکتر مصطفی معین: آموزش عالی، عدالت و توسعه (۱۳۷۲ - ۱۳۶۸)***. (۱۳۹۳). (احمد داوری؛ هادی خانیکی؛ فریدون رحیم زاده و پدرام الوندی، کوششگران). تهران: فرهنگ صبا.
- حاضری، علی‌محمد. (۱۳۷۷). ***مدارس غیرانتفاعی و تحرک اجتماعی (با تکیه بر مطالعه در شهرستان یزد)***. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حاضری، علی‌محمد. (۱۳۷۲). ***روند اعزام دانشجو در ایران***. تهران: سمت.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۹). ***صحیفهٔ نور***. (ج ۲۰). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ***رویدادهای دههٔ ۶۰***. (۱۳۷۰). تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- ساخاروپولوس، جرج؛ وودهال، مورین. (۱۳۷۳). ***آموزش برای توسعه: تحلیلی از گزینشهای سرمایه‌گذاری***. (پریدخت وحیدی و حمید سهرابی، مترجمان). تهران: سازمان برنامه‌وبودجه.
- شارع‌پور، محمود. (۱۳۸۶). ***جامعه‌شناسی آموزش‌وپرورش***. (چ۳). تهران: سمت.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۶۱). ***سه مقاله***. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- شرف‌زاده بردر، محمد. (۱۳۸۳). ***انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران***. تهران: پژوهشکدهٔ امام‌خمینی و انقلاب اسلامی.
- ***ششمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر، ۱۹-۱۷ شهریورماه ۱۳۵۲***. (۱۳۵۲). تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- صدیق‌اعلم، عیسی. (۱۳۵۱). ***تاریخ فرهنگ در ایران از آغاز تا زمان حاضر***. (چ۶). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ***صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران***. (ج۱). (۱۳۶۴). تهران: مجلس شورای اسلامی.
- فریدمن، میلتن؛ فریدمن، رز. (۱۳۷۸). ***آزادی انتخاب***. (حسین حکیم‌زادهٔ جهرمی، مترجم). تهران: فرزان روز.

www.SID.ir

Arshive of SID

- فوزی، یحیی. (۱۳۸۵). ***تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران***. (ج۲). تهران: موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی.
- قاجارگر، مرتضی. (۱۳۸۰). ***مقدمه‌ای بر خصوصی‌سازی نظام آموزش‌وپرورش در ایران***. تهران: زهد.
- کدی، نیکی. (۱۳۸۳). ***نتایج انقلاب ایران***. (مهدی حقیقت‌خواه، مترجم). تهران: ققنوس.
- ***کنفرانس انقلاب آموزشی رامسر، ۱۷-۱۵ مرداد ۱۳۴۷***. (۱۳۴۷). تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). ***جامعه‌شناسی***. (چ۵). (محسن چاوشیان، مترجم). تهران: نی.
- ***مجموعه‌قوانین فرهنگ و آموزش عالی، شامل: لوایح قانونی مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا پایان سال ۱۳۶۳***. (بی‌تا). بی‌جا: بی‌نا.
- ***مجموعه‌قوانین و مقررات سالهای (۱۳۲۱-۱۳۳۰ هجری شمسی)***. (۱۳۸۸). تهران: روزنامهٔ رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ***مجموعه‌قوانین و مقررات سالهای (۱۳۴۵-۱۳۴۷ هجری شمسی)***. (۱۳۸۹). تهران: روزنامهٔ رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ***مجموعه‌قوانین و مقررات سالهای (۱۳۵۱-۱۳۵۳هجری شمسی)***. (۱۳۹۰). تهران: روزنامهٔ رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ***مجموعه‌قوانین و مقررات عصر مشروطیت (۱۲۸۵-۱۲۹۹ هجری شمسی)***. (۱۳۸۸). تهران: روزنامهٔ رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ***مجموعه‌مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۷۹-۱۳۶۳***. (۱۳۸۰). تهران: ریاست جمهوری.
- ***مجموعه‌نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی درخصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات (۱۳۵۹-۱۳۸۰)***. (۱۳۸۱). (محمدرضا مؤذنیان، تدوینگر) تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۷۸). ***تاریخ مؤسسات جدید تمدنی در ایران***. (ج۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مرزبان، رضا. (۲۵۳۵). ***تحول آموزش عالی در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی***. تهران: دانشگاه آزاد ایران.

www.SID.ir

Arshive of SID

- ***نهمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر، ۱۳-۱۸شهریورماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی***. (۲۵۳۵). تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- وحیدی، پریدخت. (۱۳۶۴). ***شاخصهای آموزش عالی در ایران (۱۳۴۸-۱۳۶۲)***. تهران: وزارت برنامه‌وبودجه.
- ***هشتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی، رامسر، ۸-۱۳ شهریور ۱۳۵۴***. (۱۳۵۴). تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- ***همگام با انقلاب در دانشگاهها دگرگونی بنیادی در نظام آموزش عالی نیاز مبرم زمان ما***. (۱۳۶۱). (کیومرث زرشناس، ویراستار). تهران: انتشارات سازمان جوانان حزب توده.

ب. مقالات

- تسنیمی عباسعلی و سجادی سیدمهدی. (تابستان ۱۳۸۰). «نقدی بر مبنای نظری خصوصی‌سازی مراکز آموزش عالی». فصلنامهٔ ***پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی***، د ۷، ش ۲ (۲۰)، صص۱۵-۴۲.
- حاضری، علی‌محمد، (پاییز ۱۳۷۹). «تأملی در علل و پیامدهای انقلاب فرهنگی». ***متین***، ش۸، صص۸۱-۱۰۶.
- حسینی، سیدحسن (آبان ۱۳۸۹). «مسئلهٔ برابری در آموزش‌وپرورش». ***آیین***، ش ۳۲و۳۳، صص۱۷-۲۲.
- ساعی، علی؛ قاراخانی ، معصومه؛ مؤمنی، فرشاد. (بهار ۱۳۹۱). «دولت و سیاست آموزش در ایران از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۸ش». فصلنامهٔ ***علوم اجتماعی***، د ۱۹، ش۵۶، صص۱۶۶-۱۱۷.
- سرخ جعفر، اسماعیل. (پاییز ۱۳۸۶). «نابرابری‌های آموزشی و نابرابری‌های فضایی در بعد قومی و منطقه‌ای (مطالعهٔ موردی دورهٔ ابتدایی استان آذربایجان غربی در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰)». فصلنامهٔ ***تعلیم و تربیت***، د۲۳، ش۳ (مسلسل ۹۱)، صص۱۲۴-۱۰۳.
- مهرعلیزاده، یدالله. (پاییز و زمستان ۱۳۷۳). «خصوصی‌سازی در آموزش عالی». ***مدیریت دولتی***، ش۲۶ و ۲۷، صص ۶۰-۷۶.

ج. لوح فشرده

- لوح فشردهٔ ***صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی***.

www.SID.ir